

رد دادرسی کیفری

دکتر کمال‌الدین هریس نژاد^۱

مقدمه

اگر چه مقصد اول در امر قضا و داورى در میان انسانها حل تراض و فصل خصومت است لیکن در افق‌های دور دست، جستجوی عدالت مدنظر می‌باشد. قواعد حاکم بر اجرای حقوق و دادخواهی نیز مدعی ایفای نقش سازنده در این راستا بوده و در جهت تحقق عدالت و سواس فراوان از خود نشان می‌دهند. قاعده رد دادرسی یکی از نمونه‌های بارز در جهت نیل به این منظور بود و با ابتدا بر فلسفه رعایت بی‌طرفی میان اصحاب دعوی و ناظر بر آرمان انصاف و عدالتخواهی، مقرر گردیده است. در واقع مطابق قاعده مذکور، گاهی مرجع رسیدگی کننده صلاحیت رسیدگی نسبت به پرونده مطروحه را دارد لیکن بی‌طرفی و در نتیجه شایستگی دادرسی آن مورد تردید قرار می‌گیرد. در اینصورت جهت رعایت بی‌طرفی کامل و اطمینان از اجرای صحیح عدالت، مقنن مداخله دادرسی مظلون را ممنوع می‌کند تا دادرسی دیگر که در معرض شایبه و سوءظن نباشد رسیدگی را به عهده بگیرد.^۲ به عبارت دیگر، اصولاً دادرسی دادگاه بایستی

۱ - عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه تبریز

۲ - محمود آخوندی، آئین دادرسی کیفری ج ۲ تهران. سمت چاپ چهارم ۱۳۷۴ ص ۳۶۷

در کمال بی‌طرفی به دعوی مطروحه رسیدگی نماید و این بی‌طرفی تا بدان حد باشد که هیچ یک از اصحاب دعوی احساس نکند که قاضی به جهاتی امکان دارد جانب طرف دیگر را بگیرد. بعضی موارد وجود دارد که دادرسی یادادرسان مظلون به طرفداری یکی از متداعیین می‌گردند. به عبارت دیگر با اینکه دادرسی نظری به حمایت ندارد به علت رابطه‌ای که وی با دعوی یا اصحاب دعوی دارد نمی‌توان احساس بی‌طرف ماندن را مسلم دانست و یا لاقلاً طرف دعوی نمی‌تواند چنین اطمینانی داشته باشد. در این موارد قانونگذار مصلحت چنان دیده با اینکه دادگاه بر طبق قواعد صلاحیت صالح است دادرسی یا دادرسان با عنوان ایراد یا بدون عنوان آن راساً از رسیدگی امتناع نمایند.^۱

در حقوق ایران، تا تصویب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در سال ۱۳۷۸، مسایل مربوط به رد دادرسی در امور کیفری در مواد ۳۲۲ الی ۳۳۴ آیین دادرسی کیفری سابق مصوب ۹ رمضان ۱۳۳۰ مقرر گردیده بود. بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و استقرار جمهوری اسلامی، علی‌رغم این که دگرگونیهای بنیادین در نظام حقوقی و قضایی کشور ایجاد گردید و نقطه عطف آن، تصویب قانون دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ بوده است، ولی قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید، بسیاری از مقررات قانون دادرسی کیفری سابق به واسطه عدم نسخ، همچنان در دادگاههای عمومی و انقلاب مورد استناد قرار می‌گرفت. مستند قانونی این امر ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب بوده است که مقرر می‌داشت: ترتیب رسیدگی در دادگاهها طبق مقررات مزبور در آیین دادرسی مربوط به دادگاه خواهد بود. و رد دادرسی از جمله این موارد بود. مطابق نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه منظور از صلاحیت قاضی صادر کننده حکم مقرر در بند ۳ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، عدم صلاحیت قاضی از لحاظ وجود شرایط و موارد رد دادرسی مذکور در قانون آیین دادرسی است^۲ و یا اینکه ادعای عدم صلاحیت قاضی صادر کننده رأی می‌تواند از ناحیه اصحاب

۱ - سید جلال‌الدین مدنی. آیین دادرسی مدنی ج ۲ گنج دانش چاپ دوم ۱۳۶۰ ص ۵۹۷

۲ - نشریه مشورتی شماره ۷/۵۱۰ مورخ ۱۳۷۳.۹.۱۴

دعوی یا قاضی دیگر به عمل آید و این ادعا شامل موارد مذکور در ماده ۲۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی و ماده ۲۳۲ قانون آئین دادرسی کیفری می‌تواند باشد.^۱

با تصویب قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، مناقشات و ایهامات موجود در خصوص رد دادرسی پایان یافت. مواد ۴۶ تا ۵۰ قانون فوق‌الذکر مربوط به موضوع مورد بحث می‌باشد و در نوشتار حاضر، مستنداً به همین مواد قانونی، مواد رد دادرسی در امور کیفری و تربیت رد دادرسی در امور کیفری مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اما قبل از پرداختن به نکات فوق‌الاشعار لازم به ذکر است که با توجه به صلاحیت عام دادگاههای عمومی مطابق ماده یک قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دادرسی به کلیه دعاوی اعم از مدنی و کیفری رسیدگی می‌نماید. لذا در خصوص مورد، دعوی مورد رسیدگی باید مدنظر قرار بگیرد. یعنی چنانچه دعوی کیفری باشد بر طبق مواد قانونی فوق‌الذکر و در صورتیکه امر مدنی باشد، طبق قانون آئین دادرسی مدنی عمل شود.

الف - موارد رد دادرسی در امور کیفری

موارد رد دادرسی در ماده ۴۶ ق.ا.د.ک. به طور حصری احصاء شده است. دلیل انحصار جهات رد دادرسی در موارد معین شده به وسیله قانونگذار آن است که اصحاب دعوی امکان کاهش یا افزایش این موارد را نداشته و دادرسی نیز نتواند در غیر از موارد مذکور از رسیدگی خودداری نماید. در واقع اگر چنین حصری در میان نبود، امکان داشت از قاعده رد دادرسی هم اصحاب دعوی و هم دادرسان سوء استفاده کنند. اصحاب دعوی به منظور اینکه دادرسان سخت و موشکاف را از رسیدگی به دعاوی وسوسه دار خود دور کرده و در جلب دادرسان مساعدی تلاش نمایند. اما دادرسان برای اینکه در بین آنها هستند عناصری که عادت به محافظه کاری دارند و بی میل نیستند از مداخله در دعاوی که اصحاب آنها متنفذ و متشبث باشند پرهیز نمایند و این تمایل ممکن است به جایی برسد که دادرسان هر یک نسبت به دعوی محظورات و جهات رد تراشیده و کنار بروند و امر قضاوت دچار تعطیل و اختلال گردد.^۲

۱ - نظریه مشورتی شماره ۷۰۳۰۷ مورخ ۱۳۷۴.۲.۱۳

۲ - احمد متین‌دفتری، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد سوم، تهران، ۱۳۴۰، صص ۹۵ و ۹۷

بنابراین موارد رد دادرسی منحصر و محدود به همان موارد مذکور در شقوق مختلف ماده ۴۶ قانون بوده و به هیچ عنوان قابل تسری به سایر موارد نیست و نمی‌توان گفت که این موارد به عنوان نمونه در مقام احصا و تمثیل بوده و می‌توان اشتباه و نظایر آن را از مصادیق ماده فوق دانست^۱ به عبارت دیگر، نظر بر اینکه اصل بر صلاحیت دادرسان می‌باشد و مردود بودن دادرسی استثنا است، بنابراین فقط باید در موارد بخصوص آن را پذیرفت و همان‌طور که حاکم دادگاه در موارد رد حق رسیدگی ندارد، در غیر آن موارد حق امتناع از رسیدگی را ندارد.^۲

مطابق ماده ۴۶ آیین دادرسی کیفری جدید، در بند الف خود، وجود قرابت نسبی و سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرسی و قاضی تحقیق با یکی از طرفین دعوی و با اشخاصی که در امر جزایی دخالت دارند راز اسباب رد دادرسی مقرر داشته است. دقت در دستور قانونی فوق نشان می‌دهد که:

اولاً در قانون جدید میزان قرابت به روشنی تعیین شده است: قرابت نسبی و سببی تا درجه سوم از هر طبقه. در حالیکه قانون آئین دادرسی کیفری سابق (بند الف ماده ۳۲۲) به ذکر وجود قرابت بین دادرسی و اصحاب دعوی اکتفا کرده بود و در نتیجه الزاماً برای تعیین میزان آن باید به قانون آئین دادرسی مدنی رجوع می‌شد.

ثانیاً، در قانون جدید، وجود قرابت بین دادرسی یا قاضی تحقیق و اصحاب دعوی تا درجه سوم از هر طبقه از اسباب رد است در صورتی که طبق قانون قبلی (با رجوع به بند ۲ ماده ۲۰۸ آ.د.م.سابق) تا درجه سوم از طبقه دوم ملاک قرار گرفته بود و در نتیجه شامل طبقه سوم یعنی اعمام و عمات و احوال و حالات و اولاد آنها (ماده ۱۰۳۲ قانون مدنی) نمی‌گردید.

ثالثاً، در خصوص اشخاص موضوع قرابت که وجود رابطه خویشاوندی ما بین حاکم و آنها از جهات رد محسوب می‌گردد، مورد طرفین دعوی روشن است، لکن در خصوص مورد دوم یعنی اشخاصی که در امر جزایی دخالت دارند ابهام وجود دارد با توجه به فلسفه حاکم بر قاعده رد دادرسی که رعایت بی‌طرفی کامل در امر دادرسی است، چنین استنباط می‌شود که مقصود از این اشخاص کسانی هستند که وجود رابطه خویشاوندی فی‌مابین آنها و حاکم احتمال حفظ بی‌طرفی

۱ - قدرت‌الله واحدی، بایسته‌های آیین دادرسی مدنی، تهران، نشر میزان، ۱۳۹ ص ۲۹۳

۲ - غلامرضا ضرابی، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲، ص ۱۷۸

را به تعطیل کشانده و یا دچار اختلال نماید. بنابراین دامنه تفسیر را باید با انحصار اشخاص در کسانی که نقش قایم مقام را در دعوی ایفاء می‌کنند، نظیر ولی، قیم و یا وکیل، محدود نمود.

ب - وجود سابقه دعوی حقوقی یا جزایی

وفق بند دو ماده ۴۶ ق.آ.د.ک، در صورتی که بین دادرس و قاضی تحقیق و یکی از طرفین یا همسر و یا فرزند او دعوی حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال گذشته باشد، این امر از جهات رد دادرس محسوب می‌گردد.

اولین نکته قابل توجهی که در دستور قانونی فوق‌الذکر به چشم می‌خورد این است که دایره موضوع در قانون جدید از نظر نوع دعوی وسعت یافته ولسی از نظر اشخاص تا حدود زیادی تنگ‌تر شده است. توضیح این که اگر چه آئین دادرسی کیفری سابق متعرض موضوع نشده بود لکن، با رجوع به مقررات آیین دادرسی مدنی سابق در این خصوص، معلوم می‌شود که وجود سابقه دادرسی جنحه‌ای و یا جنایی، یعنی در هر حال سابقه دادرسی جزایی، از اسباب رد دادرس بوده است. در صورتی که طبق قانون جدید، وجود سابقه دعوی اعم از جزایی و حقوقی دارای چنین اثری است. اما در مورد اشخاص، مطابق قوانین سابق وجود سابقه دادرسی بین دادرس با یکی از اصحاب دعوی یا اشخاصی که با آنها قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم دارند موجبات رد دادرس را فراهم می‌آورد در حالی که قانون فعلی این موضوع را به طرفین دعوی، همسر و یا فرزندان او محدود گردانیده است. این موضع قانون جدید قابل انتقاد به نظر می‌رسد چرا که وجود سابقه دعوی بین حاکم و به عنوان مثال پدر و مادر یا جد و خواهر و برادر یکی از اصحاب دعوی نیز می‌تواند بی‌طرفی حاکم را تا حد زیادی زیر علامت سؤال قرار دهد، و این در حالی است که قانون جدید این وضعیت را از اسباب رد دادرس تلقی نکرده است.

نکته قابل ملاحظه دیگر اینکه قانونگذار وجود دعوی حقوقی یا جزایی بین دادرس و همسر یا فرزند یکی از اصحاب دعوی را از موجبات رد دادرس دانسته ولی متعرض وجود دعوی حقوقی یا جزایی بین یکی از اصحاب دعوی با همسر یا فرزند دادرس نشده است. به نظر می‌رسد با توجه به فلسفه قاعده رد دادرس و تأثیر احتمالی موضوع در حفظ بی‌طرفی دادرس، فرض اخیر نیز باید مورد توجه قرار گرفته و خلاء موجود توسط قانونگذار یا رویه قضایی پرگردد.

بالاخره نکته سوم اینکه رویه قضایی صرف شکایت جزایی یکی از اصحاب دعوی از دادرس را از موجبات رد دادرس ندانسته و برای ممنوعیت دادرس از مداخله در دعوی بر ضرورت وجود دادرسی تأکید می‌کند.^۱ اما طبق نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه اعمال مجازات ناشی از اهانت اصحاب دعوی به قاضی، موجب توقف دادرسی نیست. اما قاضی شاکی بایستی بنا به مصالح قوه قضائیه از ادامه رسیدگی به پرونده متهم خودداری نماید.^۲

ج- وجود سابقه شهادت دادرس در همان امر جزایی

به موجب قسمت اخیر بند د ماده ۴۶ ق. آد. ک. جدید، یکی از موجبات رد دادرسی آن است که دادرس یا قاضی تحقیق در همان امر جزایی، شاهد یکی از طرفین باشد. همانگونه که ملاحظه می‌شود اولاً شهادت صرفاً در همان امر جزایی از موجبات رد دادرسی است و نه شهادت در امور جزایی یا حقوقی به طور اطلاق و ثانیاً صرف شاهد وقوع جرم بودن از جهات رد دادرس محسوب نمی‌شود، بلکه لازم است حاکم در نزد مرجع صالح شهادت داده باشد تا این که این شرط تحقق یابد.

د - سابقه اظهار نظر دادرس در موضوع

مطابق بند د ماده قانونی فوق‌الاشعار، در صورتیکه دادرس یا قاضی تحقیق در همان امر جزایی قبلاً اظهار نظر ماهوی کرده باشد باید از رسیدگی و تحقیق خودداری نماید. مورد اخیر در میان جهات رد دادرس از احتمال وقوع بیشتری برخوردار است و همانگونه که ملاحظه می‌شود حکم قانونگذار در خصوص آن به شرحی که آمد از روشنی و شفافیت کافی برخوردار بوده و ابهامی در آن به چشم نمی‌خورد. صرفاً سبق اظهار نظر ماهوی حاکم در همان امر جزایی به ای نحو کان از موجبات رد دادرس محسوب می‌شود و اگر وی در امر جزایی دیگری و یا در امور حقوقی هر نوع اظهار نظری، اعم از ماهوی یا شکلی، کرده باشد و یا اینکه در همان امر جزایی اظهار نظر شکلی داشته باشد، مشمول قاعده رد دادرس نخواهد بود. این در حالی است که قوانین

۱ - حکم شماره ۱۱۴۴ مورخ ۱۳۲۵/۷/۳ شعبه اول دیوانعالی کشور

۲ - نظریه مشورتی ۷۰۵۳۵۲ مورخ ۱۳۶۵/۹/۱۶ اداره حقوقی قوه قضائیه

قبلی در این خصوص از اجمال برخوردار بوده و موجبات صدور احکام تمیزی بسیار از سوی دیوانعالی کشور و نظریات عقیده مشورتی توسط اداره حقوقی دادگستری را فراهم آورده بودند. تمام احکام و نظریات مذکور در مقام بیان عقیده‌ای بودند که در قانون جدید به صراحت بیان شده است. یعنی اینکه اظهار نظر در یک موضوع هنگامی از موارد رد دادرسی محسوب می‌شود که مربوط به ماهیت موضوع باشد. والا، به عنوان مثال، اظهار عقیده نسبت به صلاحیت دادگاه مانع از اظهار عقیده و مداخله در اصل موضوع اتهام خواهد بود^۱

همچنانکه اظهار عقیده یکی از دادرسان در یک موضوع حقوقی مانع از صلاحیت دادرسی مزبور در مداخله او در امر جزایی نمی‌شود اگر چه امر جزایی مربوط به قضیه حقوقی بوده باشد^۲ و یا اینکه نظر دادرسی دادگاه کیفری بر قابل تعقیب بودن متهم که ضمن رسیدگی به شکایت از قرار منع پیگرد ابراز می‌شود، اظهار عقیده در موضوع اتهام نبوده و صحیح تشخیص داده می‌شود^۳ نظریات مشورتی فراوانی نیز از طرف اداره حقوقی دادگستری (وبعداً قوه قضائیه) در خصوص موافقت دادستان با جلب گواه از طرف بازپرس یا ابراز عقیده قضایی یک قاضی در مقام دادرسی و بر حسب وظیفه‌ای که از قبل دادستان داشته است و این اظهار نظر در حدود قرار مجرمیت یا منع تعقیب باشد و... صادر شده است که در قانون جدید و به سبب حذف نهاد دادرسی و دادستانی سالبه به انتفاع موضوع می‌باشد.

هـ- موارد دیگر

وفق بند ۲ ماده ۴۶ق.آ.د.ک جدید، اگر دادرسی یا قاضی تحقیق قیم یا مخدوم یکی از طرفین یا مباشر یکی از طرفین باشد یا متکفل امور قاضی یا همسر او باشد، در اینصورت نیز دادرسان و قضات تحقیق باید از رسیدگی و تحقیق امتناع نمایند و طرفین دعوی نیز می‌توانند آنان را رد کنند. دستور قانونی فوق کاملاً روشن و بی‌نیاز از تفسیر است. فقط به ذکر این مطلب اکتفا می‌شود که در مقام مقایسه با قانون آیین دادرسی کیفری سابق (ماده ۳۳۲ بند ۳) قانون جدید

۱ - حکم شماره ۲۹۹۸ مورخ ۱۳۱۹/۹/۲۰ شعبه پنجم دیوانعالی کشور

۲ - حکم شماره ۵۶۸ مورخ ۱۳۱۰/۳/۱۵ دیوانعالی کشور

۳ - رای وحدت رویه شماره ۵۱۷ مورخ ۱۳۱۷/۱۱/۱۸ هیات عمومی دیوانعالی کشور

واژه مخدوم را به جای کفیل امور به کار برده است که به نظر عام‌تر و گویاتر می‌رسد و همچنین در قسمت اخیر ماده مورد بحث از قانون جدید، علاوه از مباشر، متکفل امور نیز اضافه شده است و این امر نه تنها در خصوص خود دادرس، بلکه به همسر وی نیز سرایت داده شده است.

مطابق بند و ۱ ماده ۴۶ قانون جدید نیز اگر دادرس یا قاضی تحقیق یا همسر یا فرزندان آنان نفع شخصی در موضوع مطرح داشته باشند، موضوع از موارد رد دادرس محسوب می‌شود مورد فوق با دو تفاوت عین بند ۱ ماده ۳۳۲ قانون سابق است. تفاوت‌های مذکور عبارتند از اینکه: اولاً در قانون جدید به جای لفظ زوج، واژه همسر به کار رفته است که کاملاً منطقی به نظر می‌رسد و شامل همسر قضات تحقیق زن نیز می‌شود. در صورتیکه با به کارگیری لفظ زوج در قانون سابق، زوج قضات تحقیق زن از حیطه شمول موارد رد دادرسی خارج می‌شدند. ثانیاً در ماده قانونی جدید، فرزندان قاضی تحقیق یا دادرس نیز مدنظر قرار گرفته‌اند، در صورتیکه قانون سابق در این خصوص ساکت بود.

مورد آخر اینکه اگر چه در ق. آ.د.ک جدید (ایضاً در قانون سابق) وجود رابطه وراثت بین قاضی و اصحاب دعوی از موارد رد دادرس ذکر نشده است اما نظر بر اینکه در بند ج ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با این عبارت که دادرس یا همسر یا فرزند او وراثت یکی از اصحاب دعوی باشد به این موضوع پرداخته شده است و با توجه به این نکته که ماده ۹۰ مذکور به طور اطلاق دادرسان را در موارد ذکر شده مکلف به امتناع از رسیدگی نموده است لذا دستور قانونی فوق‌الذکر شامل دعاوی کیفری نیز خواهد شد.

۳- ترتیب رد دادرس

وجود هر یک از جهات رد دادرس، طرفین دعوی را محق بر ایراد و قاضی را مکلف به امتناع از رسیدگی می‌نماید. قانونگذار در صدر ماده ۴۶ ق. آ. د. ک. جدید دادرس را مکلف نموده است در موارد ششگانه، که در سطور فوق شرح آنها آمد، از رسیدگی امتناع نموده و به طرفین نیز حق داده است که در موارد مذکور دادرس را رد نماید. حال سؤال این است که این امر چگونه انجام می‌پذیرد؟ بعد از اقدام به آن تکلیف دادگاه چیست؟ و بالاخره ضمانت‌های اجرای این قاعده کدام هستند؟ در این بخش از نوشتار تلاش می‌شود پاسخ اجمالی به سؤالات فوق ارائه شود.

الف - چگونگی رد دادرسی

مطابق ماده ۴۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، رد دادرسی یا قاضی تحقیق در صورت وجود جهت یا جهاتی که در ماده قبل مذکور است. باید قبل از صدور رای و انجام تحقیقات باشد مگر اینکه جهت رد بعد از صدور رای کشف شود که در این صورت مورد از جهات تجدید نظر خواهد بود.

بنابراین:

- رد قاضی تحقیق باید قبل از انجام تحقیقات باشد؛

- رد دادرسی باید قبل از صدور رای انجام پذیرد.

- در صورتیکه جهت رد بعد از صدور رای کشف شود، مورد از جهات تجدید نظر خواهد بود. همچنانکه ملاحظه می‌شود قانونگذار صراحتاً متعرض کشف جهت رد بعد از صدور رای شده و آن را از جهات تجدید نظر اعلام کرده است اما در خصوص کشف جهت رد بعد از انجام تحقیقات ساکت است و تکلیف موضوع را روشن نکرده است.

به علاوه، طبق دستور قانونی مذکور، در صورتیکه جهت رد بعد از صدور رای کشف شود مورد از جهات تجدید نظر خواهد بود. حال این سؤال می‌تواند مطرح باشد که اگر جهت رد بعد از صدور رای حادث گردد آیا مورد را می‌توان مستنداً به ماده قانونی فوق‌الاشعار از جهات تجدید نظرخواهی دانست یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که ماده ۴۷ مذکور واژه کشف را به کار برده است و کشف امری است متفاوت از حدوث چرا که کشف امری در برهه‌ای از زمان دال بر وجود آن در سابق نیز است، بر خلاف حدوث که دلالت بر ماضی نمی‌کند. بنابراین حدوث جهت رد بعد از صدور رای از جهات تجدید نظر خواهد بود.

اظهار رد دادرسی به کدام مرجع باید تسلیم گردد؟ در این خصوص باید بین رد دادرسی و قاضی تحقیق قابل به تفکیک شد. مطابق ماده ۴۸ ق.ا.د.ک جدید، اظهار رد دادرسی به دادگاه تسلیم می‌شود. بنابراین اظهار رد دادرسی به خود وی تسلیم خواهد شد. اما در خصوص قاضی تحقیق، وفق ماده ۵۰ قانون مارالذکر، شاکی یا مدعی خصوصی و یا متهم باید جهت یا جهاتی که موجب رد قاضی تحقیق می‌باشد را به صورت کتبی به دادگاه اعلام نمایند.

برخلاف ماده ۵۰ فوق‌الذکر که تصریح بر کتبی بودن اظهار رد قاضی تحقیق دارد در خصوص رد دادرسی در ماده ۴۸ چنین تصریحی به چشم نمی‌خورد، چرا که ماده قانونی اخیر به ذکر اینکه اظهار رد به دادرسی دادگاه تسلیم می‌شود، اکتفا کرده است. آیا باید از این نکته چنین استنباط کرد که در خصوص رد دادرسی، با عدم تعرض قانونگذار به شفاهی یا کتبی بودن آن، هر دو طریق پذیرفته است؟ و همچنانکه قبل از تصویب قانون جدید معمول بوده است ایراد رد ممکن است کتبی و یا شفاهی باشد.^۱ یا اینکه از واژه تسلیم به کار رفته در ماده قانونی مورد بحث چنین باید استنباط کرد که این اظهار الزاماً باید کتبی باشد؟ نظر بر اینکه این موضوع در قانون آیین دادرسی مدنی نیز تصریح نگردیده است لذا باید پاسخ را به آینده و عملکرد رویه قضایی در این خصوص احاله نمود.

مطلب آخر در رابطه با چگونگی رد دادرسی این که برخلاف قانون آیین دادرسی کیفری سابق که زمان خاصی را برای ایراد رد منظور نموده و در ماده ۳۲۳ خود مقرر کرده بود که ایراد رد لااقل یک روز قبل از افتتاح جلسه دادرسی به عمل آید مگر اینکه جهت رد بعد از انقضای مدت مزبور حادث یا کشف شده باشد، در قانون جدید زمان خاصی برای این منظور پیش‌بینی نشده است. بنابراین در تمام مراحل دادرسی و تا صدور رأی می‌توان اقدام به ایراد رد دادرسی نمود.

ب - تکلیف دادگاه بعد از ایراد عدم صلاحیت

در این خصوص باید در مورد اظهار رد قاضی تحقیق و اظهار رد دادرسی قایل به تفکیک شد. در مورد قاضی تحقیق، مطابق قسمت اخیر ماده ۵۰ ق.آ.د.ک، در صورت قبول ایراد از طرف دادرسی دادگاه دو حالت پیش‌بینی شده است: اول این که دادرسی مذکور شخصاً انجام تحقیقات را برعهده می‌گیرد و دوم این که مراتب را جهت تعیین قاضی تحقیق دیگری به نظر رئیس شعبه اول می‌رساند. در صورت عدم قبول ایراد توسط دادرسی دادگاه، قاضی تحقیق به کار خود ادامه می‌دهد و امکان تجدید نظر خواهی از این تصمیم در قانون پیش‌بینی نشده است.

اما در خصوص رد دادرسی دو حالت ممکن است اتفاق بیافتد. حالت اول آنکه دادرسی آن را بپذیرد. در این صورت مطابق ماده ۴۸ آ.د.ک. از رسیدگی امتناع کرده و موضوع به دادرسی

علی‌البدل و یا به شعبه دیگر ارجاع می‌شود و در صورت نبودن دادرس علی‌البدل یا شعبه دیگر، پرونده جهت رسیدگی به نزدیک‌ترین دادگاه هم عرض فرستاده می‌شود.

حالت دوم آنکه دادرس اظهار رد را قبول ننماید. در این صورت، وفق ماده ۴۹ ق. آ.د.ک، مکلف است ظرف سه روز نظر خود را با صدور قرار لازم اعلام و به رسیدگی ادامه دهد:

لازم به ذکر است که موارد مشروحه فوق، وضعیت رد دادرس در محاکم با وحدت قاضی را روشن می‌کنند. متأسفانه قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، و ایضاً در امور مدنی، در خصوص رد دادرس در دادگاههایی که با تعدد قضات تشکیل می‌شوند ساکت است (دادگاههای تجدید نظر) به نظر می‌رسد به دلیل اینکه قانونگذار در قوانین جدید متعرض این موضوع نشده است لذا قوانین قبلی در ارتباط با این مسئله منسوخ نشده باشند. با قبول این فرض، هرگاه ایراد نسبت به رئیس یا اعضاء مستشار دادگاه تجدید نظر باشد ۳ حالت اتفاق می‌افتد:

۱) دادرس رد خود را قبول ندارد، شعبه دادگاه تجدید نظر باید با حضور دو نفر عضو دیگر تشکیل جلسه دهد و در غیاب دادرسی که درخواست رد او شده است قرار مقتضی صادر شود (مستنبط از ماده ۲۱۵ ق. آ.د.م) مقنن در این خصوص، با احتیاط بیشتر عمل نموده و صرف ایراد را باعث آن دانسته است که دادگاه با حضور ۲ عضو دیگر رسمیت یابد. و این دو عضو می‌باشند که تصمیم قانونی مبنی بر قبولی یا رد ایراد را در غیاب دادرسی که ایراد رد ثبت به او گردیده است اتخاذ خواهند نمود.

۲) دادرس رد خود را قبول دارد و از اول امتناع از رسیدگی نموده است و یا پس از رسیدگی و ایراد، قرار قبولی ایراد صادر شده باشد در این صورت دادگاه تجدید نظر با حضور ۲ عضو دیگر و در صورتیکه دادگاه اصولاً با ۲ عضو تشکیل گردیده است و نسبت به یکی از اعضا ایراد شده باشد و این ایراد مورد قبول واقع شده باشد، با حضور یکی از اعضا شعب دیگر تعداد اعضا تکمیل و به دعوی رسیدگی خواهد شد (مستنبط از ماده ۲۱۶ ق. آ.د.م)

۳) ایراد رد نسبت به چند نفر از اعضا دادگاه تجدید نظر است و عده باقی مانده کافی برای رسیدگی نباشند. در این صورت موضوع به دیوانعالی کشور ارجاع می‌گردد و دیوان عالی کشور

اگر درخواست رد را وارد دید، رسیدگی را به دادگاه دیگری که در همان درجه باشد محول می‌کند.^۱

ج - ضمانت اجرای قاعده رد دادرس

اولاً در صورتیکه دادرس اظهار رد را قبول نکند باید نظر خود را با صدور قرار لازم اعلام و به رسیدگی ادامه دهد. مطابق قسمت اخیر ماده ۴۹ آ.د.ک قرار مذکور ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل درخواست تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان است. به این درخواست خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد.

ثالثاً دادرس مکلف است به اظهار رد دادرس رسیدگی و نظر خود را نفیاً یا اثباتاً اعلام دارد. در غیر این صورت مشمول ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی و مجازات‌های مقرر در آن خواهد بود.

ثالثاً دخالت حاکم دادگاه در صورت وجود موجبات رد حاکم و لو اینکه از طرف اصحاب دعوی ایراد نشده باشد، تخلف انتظامی محسوب می‌شود. رویه قضایی دادگاه انتظامی قضات موید این امر است و بر اساس نظر دادگاه مذکور همین که موجبات رد حاکم وجود پیدا کرد ولو اینکه از طرف اصحاب دعوی ایراد نشده باشد دیگر دخالت حاکم دادگاه قانوناً جایز نبوده و از همان موقع می‌بایست از رسیدگی خودداری کند و تأخیر و امتناع از عدم رسیدگی تخلف است.^۲

رابعاً در صورتی که حکمی از دادگاه صادر شود و ثابت شود که قاضی صادر کننده صلاحیت انشاء رأی را، از جمله به دلیل وجود جهتی از جهات رد دادرس، نداشته است، چنین حکمی قابل نقض خواهد بود.

۴- رد دادرس در دادگاههای نظامی

علاوه بر دادگاههای عمومی که صلاحیت رسیدگی به تمام امور کیفری و حقوقی جز آنکه در صلاحیت محاکم اختصاصی قرار گرفته است را دارند و مسایل مربوط به رد دادرس در

۱ - نعمت احمدی، آیین دادرسی مدنی، تهران انتشارات اطلس، چاپ سوم، ۱۳۷۷، صص ۳۶۰ و ۳۶۱

۲ - حکم شماره ۴۳۴۱ مورخ ۱۳/۵/۱۳۲۷ دادگاه انتظامی قضات.

خصوصاً آنها در سطور پیشین مورد بحث قرار گرفت، تکلیف دادگاههای انقلاب نیز از این حیث روشن و موارد فوق‌الذکر در خصوص آنها نیز طابق الفعل بالفعل صادق است. اما دادگاههای اختصاصی دیگری که به امور کیفری رسیدگی می‌نمایند دادگاههای نظامی هستند و در این قسمت موضوع مورد نظر یعنی رد دادرسی در خصوص آنها مورد توجه قرار می‌گیرد.

دادگاههای مذکور به موجب اصل ۱۷۲ قانون اساسی تشکیل گردیده‌اند و مطابق آن برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردند ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاههای نظامی بخشی از قوه قضائیه کشور بوده و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند:

قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۴ به تصویب رسید. طبق ماده ۲ قانون مذکور دادگاههای نظامی به دادگاههای نظامی یک و دادگاه نظامی دو تقسیم می‌شوند و مطابق ماده ۳ همان قانون کیفیت تشکیل و صلاحیت دادگاههای نظامی ۱ و ۲ و موارد لزوم ارسال پرونده به دیوان عالی کشور مانند کیفیت تشکیل و صلاحیت محاکم کیفری یک و کیفری ۲ می‌باشد. و بالاخره اینکه به موجب ماده ۶ قانون فوق‌الاشعار، در معیت دادگاههای نظامی، دادرسی نظامی انجام وظیفه می‌کند.

نظر بر اینکه مواد قانونی مذکور منسوخ نشده و هم‌اکنون نیز معتبر و مورد عمل است، حال سؤال این است که قانون حاکم بر دادگاههای نظامی در ارتباط با قاعده رد دادرسی کدام است و این موضوع در آن دادگاهها چگونه و به چه ترتیب انجام پذیر است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت آنچه به موارد رد دادرسی مربوط می‌شود با لحاظ اینکه قانون جدید آیین دادرسی کیفری ناسخ قانون سابق است فلذا جهات رد دادرسی در دادگاههای نظامی نیز موارد مندرج در ماده ۴۶ ق. آ.د.ک جدید و در موارد سکوت آن موارد مشروحه در ماده ۹۰ ق. آ.د.م جدید به شرحی که در صفحات پیشین آمد می‌بایست.

اما در خصوص ترتیب رد دادرسی با توجه به ویژگیهایی که محاکم نظامی دارند وضعیت متفاوت خواهد بود. توضیح آنکه، به شرح مواد قانونی که فوقاً به آنها اشاره شد اولاً محاکم

نظامی به دادگاههای نظامی یک و دادگاههای نظامی دو تقسیم می‌شوند. و ثانیاً در معیت آنها دادسرا و دادستان انجام وظیفه می‌نمایند. حال، از سویی ویژگیهای مذکور هنوز قانونی بوده و منسوخ نشده‌اند و از سوی دیگر قواعد مربوط به رد دادرسی در قوانین جدید آ.د.ک و آ.د.م برای دادگاههای عمومی و انقلاب که فاقد تقسیم‌بندی دادگاهها به ۱ و ۲ و فاقد نهاد دادسرا هستند تنظیم شده و در نتیجه فاقد قواعدی متناسب با دادگاههای نظامی که ساختار سابق خود را حفظ کرده‌اند می‌باشند.

با توجه به مراتب فوق می‌توان چنین اظهار نظر کرد: با توجه به اینکه قوانین جدید متعرض محاکم نظامی نشده‌اند و نهایتاً قانون جدیدی در خصوص ترتیب رد دادرسی در دادگاههای مذکور با توجه به ویژگیهای آنها وضع نشده است فلذا قوانین پیشین در این خصوص و در مواردی که قوانین جدید به دلیل ویژگیهای آنها قابل عمل نیستند، هنوز معتبر بوده و برای حل این قضیه باید به آن قوانین رجوع شود. این موارد در سه مورد قابل بررسی هستند.

الف - مرجع شکایت از رد ایراد دادرسی نظامی

مرجع شکایت از رد ایراد نسبت به دادرسی دادگاه نظامی ۲ بر اساس ملاک مرجعیت دادگاه بالاتر، دادگاه نظامی یک خواهد بود، نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه موید نظر فوق می‌باشد. مطابق نظریه مذکور مستفاد از ماده ۳۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری این است که مرجع شکایت از رد ایراد نسبت به دادرسی کیفری، دادگاه بالاتر است و از توجه به تبصره ۳ ماده ۱۹۸ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ این نتیجه حاصل می‌شود که دادگاه کیفری یک نسبت به دادگاه کیفری ۲ مرجع بالاتر است زیرا به تجویز تبصره مذکور در جایی که دادگاه کیفری ۲ نباشد دادگاه کیفری یک مستقر در محل می‌تواند به امور داخل در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ رسیدگی کند در حالی که عکس آن قانوناً جایز نیست، بنابر این از باب وحدت ملاک به نظر می‌رسد مرجع شکایت از رد ایراد نسبت به دادرسی دادگاه کیفری ۲، دادگاه کیفری یک باشد؛ (۱) نظریه مذکور اگر چه در خصوص دادگاههای کیفری است ولی نظر بر اینکه دادگاههای نظامی نیز دادگاههای کیفری می‌باشند و به همان ترتیب دادگاههای کیفری یک و کیفری ۲ تشکیل می‌شوند، لذا در مورد آنها نیز صادق است.

ب - رد مشاور

مطابق ماده ۵ قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، اصلاحی ۱۳۶۸/۱۰/۲۶ هرگاه رئیس یا عضو علی‌البدل نسبت به مواردی از رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح یا سازمان قضایی حوزه مربوطه درخواست مشاور کند، رئیس مکلف به اعزام مشاور است. در این صورت قبل از اتخاذ تصمیم دادگاه، مشاور مکلف است پرونده را دقیقاً مطالعه و بررسی نموده و نظر مشروح و مستدل خود را در اسرع وقت کتبا اعلام نماید.

آیا قاعده رد دادرسی شامل مشاور در دادگاههای نظامی یک و دادگاههای نظامی ۲ در صورت حضور آنها در دادگاه و اعلان نظر مشورتی، می‌گردد؟

با توجه به اینکه مشاور در صدور رأی شرکت ندارد و صرفاً اظهار نظر مشورتی می‌نماید لذا فاقد عنوان حاکم یا رد دادرسی است و در نتیجه اصولاً، قاعده رد دادرسی نباید در خصوص او جاری باشد. اداره حقوقی قوه قضائیه، ضمن پذیرش استدلال فوق، برای رعایت بی‌طرفی کامل توصیه نموده است که در موارد رد از مشاور دیگر استفاده شود. نظریه اداره مذکور به این شرح است: با توجه به اینکه در دادگاههای کیفری ۱ و ۲ مشاور در صدور رأی شرکت نمی‌کند و فقط به عنوان مشاور اظهار نظر مشورتی می‌نماید بنابراین عنوان حاکم یا دادرسی بر او صادق نیست تا مشمول جهات رد دادرسی باشد. مع الوصف چون مشاور دارای سمت و پایه قضایی است و اظهار نظر او در مقام مشاوره ممکن است در رأی دادگاه مؤثر واقع شود از جهت رعایت کامل بی‌طرفی بهتر است در موارد رد از وجود مشاور دیگر استفاده شود.^۱

ج - رد دادستان

همچنانکه قبلاً اشاره شد، برخلاف دادگاههای عمومی و انقلاب، هنوز هم در معیت دادگاههای نظامی دادرسی نظامی انجام وظیفه می‌کند. در خصوص رد دادستان نظامی که در رأس نهاد مذکور قرار دارد، موضوع با تکیه بر قوانین سابق به این شرح قابل بررسی است:

اولاً مطابق ماده ۲۳۵ ق.آ.د.ک سابق، دادستان در موارد رد باید از رسیدگی خودداری نماید. موارد رد دادستان همان است که برای دادرسان مقرر می‌باشد^۱ جز در خصوص مورد سابقه اظهار نظر در موضوع: چرا که مطابق نظریه مشورتی اداره حقوقی دادگستری. دادستان حاکم دادگاه نیست تا در امری که سابقه اتخاذ تصمیم و رای دارد نتواند اظهار نظر قانونی کند. بنابراین... اشکالی نیست که دادستان مجدداً نسبت به قرار بازپرس اظهار نظر نماید و حتی معنی ندارد که نظری مخالف نظر قبلی خود اتخاذ کند...^۲

ثانیاً، مطابق ماده ۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری سابق، رد دادستان از طرف مدعی خصوصی جایز نیست.

ثالثاً به موجب ماده ۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری سابق، در صورت ایراد به صلاحیت دادستان، نامبرده مکلف است از رسیدگی امتناع نماید. در صورتیکه با وجود ایراد رد دادستان از رسیدگی امتناع نکند، متهم می‌تواند به دادگاهی که دادستان در نزد آن مأموریت دارد شکایت کند و رأی دادگاه در این مورد قطعی است.

۵ - نتیجه

رد دادرس به مثابه مکانیسمی جهت برگزاری هر چه عادلانه‌تر و بی‌طرفانه‌تر دادرسی در مقاطع مختلف قانونگذاری مورد توجه مقنن قرار گرفته است. قوانین موخر با بهره‌گیری از تجارب گذشته، تا حد زیادی خلاها، ابهامات و یا اجمال‌های موجود در قوانین سابق را برطرف کرده‌اند (نظیر تعیین میزان قرابت بین دادرس و اصحاب دعوی، طرح وجود سابقه دعوی حقوقی علاوه بر دعوی جزایی مقرر در قوانین سابق، تصریح به اینکه اظهار نظر در موضوع زمانی از موارد رد دادرس است که مربوط به ماهیت موضوع باشد، استفاده از واژه همسر به جای زوجه در قانون سابق و...) و از این جهت موضوع را شفاف‌تر نموده‌اند. لیکن در قوانین جدید باز هم نقایصی ملاحظه می‌شود که در صفحات پیشین به پاره‌ای از آنها اشاره گردید (نظیر عدم تسری موضوع به وجود سابقه دعوی بین حاکم و پدر و مادر یا جد و خواهر و برادر یکی از اصحاب دعوی و

۱ - محمود آخوندی، همان منبع، ص ۳۰۱

۲ - نظریه کمیسیون آیین دادرسی کیفری اداره حقوقی دادگستری در جلسه مورخ ۱۳۴۳/۲/۵

وجود سابقه دعوی بین یکی از اصحاب دعوی یا همسر یا فرزند دادرسی، عدم تعیین کتبی یا شفاهی بودن اظهار رد به دادرسی، عدم تعرض به چگونگی رد دادرسی در دادگاههایی که با تعدد قضات تشکیل می‌گردند و... - اما به نظر می‌رسد ایراد و نقس اساسی در قوانین مربوط به قاعده رد دادرسی همانند سایر قوانین مربوط به دادرسی از ایجاد تحولات پی‌درپی و غالباً بدون مطالعه و بدون استفاده از دیدگاههای کارشناسان و صاحب‌نظران حقوقی سرچشمه می‌گیرد. به عنوان مثال در مانحن فیه، قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری همانگونه که از عنوان آن پیداست نحوه دادرسی در دادگاههای عمومی و انقلاب را مد نظر قرار داده است و این در حالی است که دگرگونیهای ایجاد شده در دادگاههای عمومی، به موجب قانون مصوب ۱۳۷۳، قابل اعمال به دادگاههای اختصاصی نظیر دادگاههای نظامی به دلیل حفظ ساختار خود که با ساختار دادگاههای عمومی قبل از تغییرات اخیر سازگاری داشت، نمی‌باشند و در نتیجه همانگونه که در بخش مربوطه مورد بحث قرار گرفت، در این خصوص ناچار باید قوانین سابق را منسوخ نشده فرض کرد و بر اساس قواعد مقرر در آن به حل و فصل مسئله رد دادرسی در دادگاههای مذکور پرداخت. بدیهی است که با اتخاذ چنین رویه‌ای - همانگونه که در عمل چنین است - با تشتت قوانین و سردرگمی اصحاب دعوی و نیاز به نظریات مشورتی اداره حقوق و غیره روبرو خواهیم بود. امید است این موضوع مورد توجه دست‌اندرکاران و قانونگذاران قرار گیرد.



پښتونستان د علومو او مطالعات فریښی
پرتال جامع علوم انسانی